

شهادت حضرت امام علي نقی (ع)



امام ابوالحسن علي النقي هادي عليه السلام ملقب به امام " هادي"، دهمین پیشوای شیعیان در نیمه ذیحجه سال 212 هجری در اطراف مدینه در محلی به نام " صریا" متولد گشت. آن حضرت و فرزند گرامی ایشان امام حسن علیهما السلام به عسکرین شهرت یافتند، زیرا خلفای بنی عباس آنها را از سال 233 به سامرا (عسکر) برده و تا آخر عمر پر برکتشان در آنجا، آنها را تحت نظر قرار دادند. امام هادي عليه السلام به لقبهاي ديگري مانند: نقي، عالم، فقيه، امين و طيب شهرت داشت و کنیه مبارک ایشان ابوالحسن است. از آنجا که کنیه امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام نیز ابوالحسن بود، لذا برای اجتناب از اشتباه، ابوالحسن اول به امام کاظم عليه السلام، ابوالحسن ثانی به امام رضا عليه السلام و ابوالحسن ثالث به حضرت هادي عليه السلام اختصاص یافته است.

پدر بزرگوارش امام جواد (ع) و مادرش بانوي گرامی سمانه است که بانویی با فضیلت و با تقوا بود. امام هادي (ع) در سن 6 یا 8 سالگی یعنی در سال 220 هجری، پس از شهادت امام جواد (ع) به امامت رسید. مدت 33 ساله امامت امام هادي (ع) با خلفای معتمد، واثق، توکل، منتصر، مستعن و معتز معاصر بود.

عظمت شخصیت امام هادي (ع) به قدری زیاد است که دوست و دشمن را به اعتراف واداشته است. قسمتی از این اعترافات مبنی بر شخصیت آن امام به لحاظ اخلاقی و بخشی دیگر ناشی از ابعاد علمی آن حضرت و شمه ای، نتیجه کراماتی است که از آن بزرگوار صادر شده است.

ابن صباغ مالکی در کتابی موسوم به فصول المهمه خطوط واضحی از سیمای تابناک فضایل و ویژگی های اخلاقی امام هادي (ع) قهرمان شکست ناپذیر عصر متوکل عباسی را ترسیم می کند!

«فضل و دانش امام دهم شیعیان بر اوج قله بلند پایه عالم بشریت نقش بسته بود و رشته های منشعب آن بر اختران آسمان سر می سایید. نیکی ها و اخلاق پسندیده او را نمی توان در شمار عدد ذکر نمود. اما می شود به افتخارآمیزترین آنها که موجب حیرت است بسنده کرد. او جمیع صفات نیک و مفاخر معنوی را یک جا در وجود داشت. ابعاد وسیع و منبع فیاض حکمت و دانش او بر لوح سرشتش ثبت شده و بدین سبب او از ناشایسته ها و آلاینده ها به دور و برکنار است.»

امام هادي (ع) دارای نفس زکیه و عزمی راسخ و همته عالی بود که هرگز احدی از مردم را نمی توان در مقایسه با او همتا و همسان دانست. این شهر آشوب از رجال حدیث نقل می کند که او نیک سرشت ترین و پاک ترین روش را در میان جامعه دارا بود، راستگوترین افراد جامعه محسوب می شد، به هنگام سکوت، شکوه هیبت و تشعشع وقار، چهره او را دربرمی گرفت و چون لب به سخن می گشود، گزیده و نغز می گفت به طوری که شعاع کلامش روح آدمیان را سحر می کرد.

در وجود مقدس امام هادي (ع) ویژگی های اخلاقی پسندیده می درخشید. امامت، کمال و دانش و فضیلت و سرشت و اخلاق نیک از فرازهای اخلاقی این امام همام است.

خداوند به قدرت بی منتها و دانش وسیع خود، گنجینه هایی از دانش خود را بر خاندان رسالت افاضه و موهبت فرموده و ایشان را به زور دانش آراسته است، این گنجینه ها، مجموعه اسرار علوم و معارف است که خداوند آن را در اختیار امامان شیعه که راهبران حقیقی بشر هستند، قرار داده است.

السلام علیک یا ولی الصالحین السلام علیک یا ابوالحسن علی النقی الهادي

مرقد مطهر پیشوای دهم- عراق/ سامراء

امام هادي (ع) که در زمره امامان شیعه و از خاندان رسالت است، نیز از ویژگی دانشی گسترده و جامع برخوردار است، طوری که سمبل های دانش و فرهنگ وی، عقول را حیران و اندیشه ها را به اعجاب واداشته است. امام دهم همچون پدران و اجداد بزرگوار خود در علم و دانش سرآمد روزگار بود. درخشش او در مدت حیاتش احترامی شگفت در قلوب همگان ایجاد کرده بود. نامه آن حضرت در رد پیروان معتقد به تفویض و جبریون و اثبات عدل و حد مابین جبر و تفویض، از فرازهای شگفت آور دوره امامت، امام هادي محسوب می شود و بسیار مورد تعمق و توجه می باشد. امام هادي (ع) در این نامه، نظریه پیروان هر دو عقیده را با منطقی ترین اصول مردود اعلام کرده و اسراری از علوم و حقایق آن را پاسخ فرموده است. با توجه به اینکه خداوند دارای عدل و انصاف و حکمت بالغه است، پس اوست که می تواند هرکس را بخواهد از میان بندگان خود برای ارسال پیامش و تبلیغ رسالتش و اتمام حجت بر بنده هایش برگزیند. گوشه ای دیگر از دریای بیکران دانش امام هادي (ع) در تاریخ خطیب بغدادی تجلی دارد. او به شهادت خود دانش امام را متذکر شده و در مقام اثبات آن می گوید: روزی یحیی بن اکثم در مجلس واثق خلیفه عباسی که جمعی از

علماء و فقها حضور داشتند، سؤال کرد که چه کسی سر حضرت آدم (ع) را هنگامی که حج به جا آورد، تراشید؟ تمام حضار در پاسخ آن عاجز ماندند، و ائق گفت: هم اکنون من کسی که جواب این سؤال را بدهد حاضر می‌کنم، سپس شخصی را بدنبال حضرت هادی (ع) فرستاد و وی را به دربار خلیفه دعوت کرد. امام نیز دعوت را پذیرفت و برای اظهار و بیان حقیقت به دربار ائق رفت. خلیفه پرسید: ای ابوالحسن به ما بگو چه کسی سر حضرت آدم را هنگام حج تراشید؟ امام فرمود: ای ائق ترا به خدا سوگند می‌دهم که ما را از بیان و جواب آن معاف کنی، خلیفه گفت: ترا سوگند می‌دهم که جواب را بفرمایی! امام فرمود: اکنون که قبول نمی‌کنی، پس می‌گویم. پدرم مرا از جدم خیر داد و جدم از جدش که رسول خدا باشد، اطلاع داد که فرمود: برای تراشیدن سر آدم جبرئیل مأمور شد یافوتی از بهشت آورد و به سر آدم کشید تا موهای سرش بریزد. در مورد جاذبه اجتماعی و نفوذ سیاسی امام هادی (ع) فقط می‌توان همین را گفت که یکی از تجلیات و تشعشعات پرشکوه خداوند و تابش منبع فیاض نور حق در وجود امام هادی (ع) متجلی و منعکس شده و از وجود حضرت نیز مانند آینه‌ای که انوار گوناگون را در خود انعکاس می‌دهد، ساطع بوده است. کسی را در عصر پیشوای دهم، توان نگاه‌های ممتد و حتی لحظه‌ای کوتاه به چهره او نبود. به محض نظر به رخسار پرفروغش آثار ضعف و سستی و ترس بر قلب‌ها سایه می‌افکند. در کتاب‌های تاریخی آمده است که حضور امام در هر مجلسی مورد تجلیل و احترام عمیق بود و خواسته و ناخواسته اطرافیان را تحت تأثیر و نفوذ قرار می‌داد و هم‌نشینان وی همواره آرزوی مجالست و مراودت او را در سر داشتند. با آنکه متوکل بارها در صدد بود تا به بهانه قیام مسلحانه امام دهم را از میان بردارد، ولی هیچ‌گاه به این بهانه دست نیافت. با این حال، نتوانست حیات شریف آن حضرت را که مانع خودکامگی‌های او به عنوان محور تفکر اسلامی بود و همچون مرکزی که شیعیان بر گرد آن پروانه وار می‌چرخیدند، تحمل کند، لذا ایشان را بنا به روایتی، در تاریخ سوم رجب سال 245 هجری به شهادت رساند. **امام دهم در حالی که هشت سال و پنج ماه از عمر شریفشان می‌گذشت، به مقام امامت نایل شدند و پس از سی و سه سال به شهادت رسیدند و در سامرا دفن شدند (ملوات الله وسلامه علیه وعلی آبائه و آبائنه الطاهرین).** از بیانات گهربار آن حضرت است که فرموده اند: **(الحکمة لا تنجع فی الطبائع الفاسدة): حکمت در نهاد فاسد تأثیر نمی‌کند.** در خاتمه باید متذکر شویم که امام هادی (ع) اصحاب فراوانی دارند که بسیاری از آنها فخر شیعه هستند و از جمله آنها **حضرت عبدالعظیم حسنی** است که در شهر ری مدفون است. او از اعظام روات است و حضرت هادی به او خیلی احترام می‌گذاشتند. او کسی است که ایمان را خدمت حضرت هادی به این صورت عرضه داشت: «خدا یکی است و شبیه برای او فرض نمی‌شود، جسم نیست بلکه خالق جسم است. همه چیز را خلق نموده است و همه چیز به دست او است و او مالک آنها است. محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است و او آخر پیامبران است که پیامبری بعد از او نخواهد آمد و دین او پایان همه ادیان است. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب وصی پیامبر است و بعد از امیرالمؤمنین، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن علی و موسی بن موسی و محمد بن علی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد از او فرزندش که غایب می‌شود و روزی ظاهر می‌شود و جهان را انبوه از عدل می‌کند بعد از آنکه ظلم انبوه باشد.» عبدالعظیم گفت: «اقرار دارم و می‌گویم دوست شما دوست خدا و دشمن شما دشمن خدا است. اطاعت شما اطاعت خدا و مخالفت شما مخالفت خدا است. به معراج و سؤال در قبر و بهشت و جهنم و صراط و میزان اعتقاد دارم و همه آنها حق است و می‌دانم که قیامت آمدنی است. و بر واجبات الهی که نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است اقرار دارم.» حضرت فرمودند: «ای ابوالقاسم این دین پسندیده است، خداوند را بر آن ثابت بدارد.» عبدالعظیم رحمه الله دین اعتقادی را عرضه داشت زیرا تنها اعتقاد نمی‌تواند موجب نجات باشد. دینی موجب نجات است که توأم با عمل باشد. از این جهت حضرت هادی (ع) ایمان را چنین فرموده اند. ابودعامه می‌گوید: به عبادت حضرت هادی رفتم آن بزرگوار فرمودند: چون به عبادت من آمدمی بر من حقی پیدا کرده‌ای، برای ادای حقت روایتی از پدرم که از پدرانم و از امیرالمؤمنین و او از رسول اکرم علیه السلام نقل کرده است می‌گویم: **قال رسول الله الايمان ما وقّدتہ القلوب وصدقته الاعمال. ايمان چیزی است که در دل جایگزین شده است و اعمال، گفتار و کردار آن را تصدیق می‌کند.** از این جهت در قرآن شریف و روایات اهل بیت فراوان دیده می‌شود که از افرادی که مرد عمل نیستند سلب ایمان شده است.